

# نگاهی اجمالی به کتاب نسخه‌شناخت

نقد و بررسی کتاب

حسام‌الدین پرهام

دانشجوی دکتری شرق‌شناسی  
دانشگاه ایروان

◀ نسخه‌شناخت (پژوهشنامه نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی)؛ پژوهش و تألیف علی صفری آق قلعه؛ با مقدمه ایرج افشار، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۰، ۲۸ ص (مقدمه) + ۳۲۳ ص (متن) + ۲۸۳ ص (تصویر).

این از وی سراغ داشتیم، تا چه حدی از عهده برآمده است. آن هم در مبحثی چنین مهم.

## اشاره

به یاد دارم که در کلاس بوستان یا گلستان در دوره کارشناسی بود که استادم ضمن سخنانش در علت سرایش بوستان توسط سعدی در بحر متقارب، عبارتی را گفت که هنوز نیز یادم هست: «... گویی به بچه‌ای گفته باشند تونمی توانی سنگ را بدان مکان اندازی و او از سر لجاجت سنگی انداخته تا نشان دهد می‌تواند». حال قصه ما بدین ماند که برای آنان که گفته‌اند نمی‌توانی، از سر عقده می‌خواهیم نشان دهیم می‌توانیم.

به گمانم اگرچه برخی این کتاب را «مهم‌ترین و کامل‌ترین پژوهشی» دانسته‌اند که «در باب شناخت نسخ خطی فارسی انجام پذیرفته»، اما اگر به دیده انصاف بنگریم، در نگاه اول هر مبتدی‌ای به این اصل واقف می‌شود که آیا اثر حاضر یک تألیف است یا تدوینی زیرکانه که با هنر شریف چسب و قیچی به هم پرداخت شده و البته با عناوین و عباراتی کلی سعی شده تا شکل و شمایل یک «کتاب» بدان داده شود. حال بر این امر دلایل خود را بخواهیم شمرد.

اگر از تمامی تصاویر متن و ضمیمه کتاب صرف نظر کنیم، از یک کتاب به اصطلاح تألیفی، ۶۵۰ صفحه‌ای، حدود ۲۵۰ صفحه متن باقی می‌ماند. ضمن آنکه حدود ده صفحه آخر کتاب به تبلیغ منشورات پیشین ناشر اختصاص یافته و جز تحمیل هزینه اضافی بر خریدار کتاب هیچ نفعی ندارد.

از این ۲۵۰ صفحه متن حقیقی کتاب، حدود ۲۵ درصد به پاورقی‌ها و نقل قول‌های درون‌متنی اختصاص یافته، به طوری که تقریباً در هر دو یا سه صفحه، نیم صفحه را به نقل قول‌های مستقیم از منابع مختلف دربر می‌گیرد که این امر بر قضیه چسب و قیچی بودن اثر قدرت

چکیده: کتاب نسخه‌شناخت (پژوهشنامه نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی)، کتابی است که توسط علی صفری آق قلعه و انتشارات میراث مکتوب در سال ۱۳۹۰ انتشار یافته است. نویسنده در نوشتار حاضر کتاب مذکور را در بوته نقد و بررسی قرار داده است.

کلیدواژه: کتاب نسخه‌شناخت، کتاب پژوهشنامه نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی، علی صفری آق قلعه، نقد و بررسی کتاب.

## پیش‌بحث

در عصر حاضر پرداختن به مباحثی از قبیل نسخ خطی، میراث مکتوب، دست‌نوشته‌های دوره اسلامی و نظایر آن از موضوعات بسیار ضروری و تخصصی است که ورود بدان هم بن‌مایه علمی می‌خواهد، هم جسارت و فقدان یا کمی منابع در این راستا و خالی بودن این عرصه باعث شده است تا هر تازه‌کاری به سفارش یا فرمایش برخی به خود جرأت دهد و در قفای نام بزرگی، دست به قلم‌فرسایی در این عرصه بزند. و بدتر آنکه ادعا دارد تا این اثر را باید کتاب درسی برای نوآموزان این وادی تعبیه نمود.

به هر حال راقم این سطور در جایگاه یک نوآموز و دانش‌آموخته مبتدی این رشته، با توجّهی مختصر در این کتابچه نکاتی برخورد که در طول چند سال مطالعات پیشین خود در مباحثی از این دست، آنها را بسیار غریب و در عین حال سست یافت. به ویژه اینکه این اثر ادعای اولین قدم مهم در این زمینه را دارد و تلاش کرده تا در جامعه علمی جایی برای خود باز کند و حتی در برخی مراکز کتاب درسی معرفی شده است.

ناگفته نماند که قبل از این تصحیحی از تحفه‌العراقین مؤلف این کتاب که توسط میراث مکتوب در سال ۱۳۸۷ منتشر شده بود، توسط آقای سعید مهدوی‌فر با عنوان «گذری بر تحفه‌العراقین (ختم الغرایب) خاقانی شروانی» در مجله آینه میراث (ش ۴۹) مورد نقد و بررسی و کاستی‌های و اغلاط تصحیحی آن یاد شده بود. حال این اثر دومین اثر جدی نویسنده است بر بنده جالب بود که با آن بضاعتی که پیش از

استفاده بجا و مناسب از علائم ویرایشی در سراسر متن کتاب. گاهی هم برعکس نویسنده آن قدر نابجا از ویرگول استفاده کرده که به خوانش روان متن آسیب رسانده است.

نقیضه‌گویی از همان آغاز کتاب مشهود است. برای نمونه این دو عبارت را باهم بسنجید: «در نسخه‌شناسی به آنچه در نسخه نوشته شده (=متن اثر) کاری نداریم و صرفاً به شناسایی نسخه و اجزای آن می‌پردازیم». عبارت دوم: «برای آگاهی دقیق از دانش نسخه‌شناسی آگاهی‌های کلی درباره متن‌شناسی نیز ضروری است... چرا که... نسخه‌ها معمولاً با متن اثر ارتباط مستقیمی دارد.» (ص ۲۳) برای مخاطب این سؤال پیش می‌آید که به هر حال متن‌شناسی لازمه نسخه‌شناسی است یا نه؟

صفحه بعد از ورق می‌زنیم: «کار پژوهش بر روی نسخه‌های خطی در ایران تا چند دهه پیش از این منحصر به تصحیح متون و انتشار نتیجه این پژوهش‌ها در قالب کتاب‌های تصحیح شده بود... پیشینه [آن...] بیش از چند دهه نیست» (ص ۲۴) این عبارت بی‌اساس شاید برای خوانندگان دلیلی کافی باشد بر ادعاهای پیشین ما. مدون محترم این چند صفحه مقدمه را به قلم خود نوشته چنین به نظر می‌رسد که وی از پیشینه این دانش اطلاعی نداشته است. هم فهرست نویسی و هم تصحیح متون قدمتی به درازای میراث مکتوب اسلامی دارد. بسیاری از نسخ خطی تصحیح شده که معمولاً در محضر استادی خوانده می‌شود و اغلاط کاتب اصلاح و در حاشیه یادداشت می‌شد و نشان بلاغ می‌خورد از این دست است. همچنین فهرس آثار یک دانشمند و یا سیاهه برداری از موجودی یک کتابخانه مهم و بزرگ از جمله فهرست کتابخانه سلطنتی که اخیراً توسط کتابخانه مجلس به صورت عکسی منتشر شد نیز مثال دیگری است و بی شک قدمتشان گاه از یک قرن و گاه از چند صد سال فزون‌تر است، نه چند دهه!

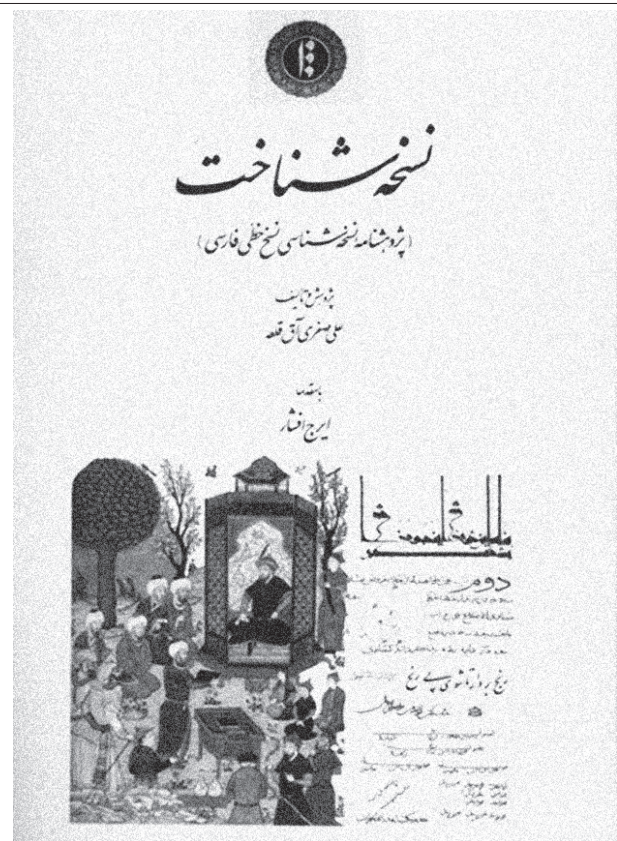
دوباره ورق می‌زنیم (ص ۲۵): «... با تأسف باید گفت که تاکنون هیچ کتاب قابل اطمینان و فراگیری در این زمینه به رشته تألیف درنیامده است!» این در حالی است که نود درصد کتاب حاضر چسب و قیچی از همین منابع به اصطلاح «غیرقابل اطمینان و غیرفراگیر» است. عجیب‌ترین آن در چند سطر پایین‌تر «کاربرد بودن کتاب» را مهم‌ترین هدف تألیف دانسته است. مدون این کتاب کاربرد یک جا خود ضمن نقیضه‌ای دیگر اعتراف جالبی نموده است: «درباره برخی از مباحث نسخه‌شناسی، کتاب‌ها و مقاله‌های تخصصی نوشته و مطلب به شکل مطلوبی در آنها بررسی شده است. در این‌گونه موارد صرفاً به کلیات آن موضوع تا اندازه‌ای که در کتاب ما بسنده می‌نمود، پرداختیم و خواننده را برای دستیابی به آگاهی‌های بیشتر به همان منابع رهنمون شدیم». این در حالی است که مدون محترم در اغلب

بیشتر می‌بخشد. جالب‌ترین آنکه در بیشتر موارد ضمن آنکه تصویر بزرگی از نسخه را برای نمونه می‌آورد، بازخوانی همان صفحه را ذیل آن ذکر می‌کند که مهارت مدون محترم را در صفحه پرکردن و فربه‌سازی نشان می‌دهد. برای نمونه رک به: صص ۹۰ و ۹۷ و ۹۸ و ۱۰۰ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ده‌ها صفحه دیگر در سراسر کتاب. همچنین پاورقی‌های طولانی و توضیحات حشو و ارجاع بر اساس نام طولانی کتاب‌ها، بخش قابل توجهی از متن را به خود اختصاص داده است.

چاپ نامرغوب کتاب به صورت سیاه و سفید در بخش متن که در بسیاری موارد بایسته و لازم بود که حتماً متن رنگی چاپ شود و تصویر رنگی در کنار توضیح نمایانده شود. به دلیل کاهش هزینه‌ها ناشر برخی تصاویر را از متن جدا و در ضمیمه انتهایی آن گنجانده است (۲۸۳ صفحه). تصور کنید خواننده بیچاره برای مشاهده یک تصویر نمونه، چه قدر باید کتاب را زیرورو کند تا به تصویر مورد نظر برسد. این امر در بسیاری موارد از حوصله مخاطب به ویژه نوآموزان این فن خارج است.

### بررسی محتوای متن

ویرایش سست و نامناسب کتاب که محسوس‌ترین وجه آن سرهم‌نویسی بسیاری از کلمات از جمله: اینگونه، بوسیله، آنگاه، اینجانب، گهگاه و... است. البته امروزه هر مبتدی اجدخوانی می‌داند که این‌گونه کلمات را باید جدا نوشت. همچنین است عدم



ص ۱۴۵-۱۴۶: در مبحث ساخت مقوم مؤلف تاریخچه‌ای ارائه کرده‌اند بدون هیچ دلیل و مدرک مهمی.

ص ۱۵۰: ردّ نظریه دیگران بدون هیچ دلیل منطقی و استدلال و مدارک لازم. از آن جمله در همین صفحه به ردّ نظریه ساخت سکه‌ها به صورت نرو ماده پرداخته و فرموده‌اند: «این گفته نادرست است». حال بنده با صحت و سقم این مسئله کاری ندارم، اما ردّ یک نظریه پیشین، دلالی متقن می‌خواهد. ضمن آنکه منبع «برخی پژوهشگران» که این نظریه را مطرح نموده‌اند، هنوز بر خواننده این کتاب ناشناخته است.

ص ۱۷۱: «در بالا تصویر ترنج جلد را می‌بینیم...». کدام تصویر؟! این نشان می‌دهد که تصاویر از داخل متن بدون دقت به ساختار عبارات بعداً به آخر کتاب برده شده است.

ص ۲۶۱: مدون محترم ضمن تعریفی در ذیل عنوان «فهرست نسخه»، تفاوت «پشت نسخه» و «فهرست نسخه» را یادآور شده است. در حالی که نه چنین انتظاری از این مبحث می‌رود که در آن به پشت نسخه پرداخت و نه ایجابی بود تا این دو اصطلاح باهم مقایسه و تفاوت‌هایشان ذکر شود. به عبارت دیگر اصطلاح «پشت نسخه» چه ربطی به فهرست نسخه داشت، چه برسد به اینکه این دو ماهیت مجزا را باهم مقایسه کرد. ضمن آنکه در دانش نسخه‌شناسی، دو گونه فهرست نسخه وجود دارد: فهرستی که بلافاصله پس از دیباچه کتاب می‌آمد و فهرستی که پیش از آن و در آغاز نسخه یادداشت می‌شد.

دیگر اینکه مدون محترم چنین گمان برده‌اند که اغلب فهرست، افزوده و ابتکار کاتب بوده، چون شماره صفحاتش با نسخه دیگر از همان اثر خوانایی ندارد. این پنداشتی اشتباه است؛ چراکه در اغلب موارد اصلاً بر فهرس شماره صفحه نمی‌زدند و عمدتاً بر حسب ترتیب فصول بوده و چه بسا بیشتر موارد نیز از خود مؤلف بوده است. به ویژه در نوع اول فهرست که پیش از این ذکر شد، این امر صادق است.

اسم کتاب بیانگر پرداختن به نسخ فارسی است: پژوهشنامه نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی، اما جالب است که نمونه تصاویر عمدتاً از متون عربی است (رک به: شکل‌های شماره ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱ و غیره). اینها بیش از نیمی از تصاویر انتخابی را به خود اختصاص داده است. بهتر بود نویسنده عبارت «فارسی» را عنوان فرعی کتاب حذف می‌کرد.

البته حوصله‌ای بیشتر می‌طلبید تا نکات دیگری از کتاب استخراج و بحث شود. فعلاً بدین اجمال بسنده می‌کنم و تفصیل را به زمانی دیگر می‌افکنم و البته می‌دانم که نکته‌فهمی خوانندگان عزیز را همین مختصر هم بسنده خواهد بود.

موارد هم عین مطالب آن منابع را ذکر نموده و هم در پاورقی به همان منبع ارجاع داده است. ضمن آنکه به قول مؤلف، اینها همان منابع «غیرقابل اطمینان و غیرفراگیر» هستند!

ص ۸: خلط تعریف و انگاشت نادرست در دو واژه «جنگ» و «سفینه»: «واژه‌های سفینه و جنگ در گذشته و امروز نیز معمولاً برای نامیدن مجموعه‌های شعری به کار می‌رفته است»؛ حال آنکه هم سفینه و هم جنگ به مجموعه‌های شعری و نثری توأمان تعبیه شده و این را به وفور در فهرس مختلف نسخ خطی دیده و خوانده‌ایم.

ص ۵۸: [آهار و مهره] «شیوه کار چنین بود که کاغذ را با مقداری لعاب نشاسته یا موارد مشابه آغشته و این ماده را با دست بر روی کاغذ می‌مالیدند تا کاملاً به خورد آن برود». البته در هیچ یک از منابع موجود در این زمینه به مالش با دست اشاره نشده، بلکه بیشتر با پارچه سفید یا قلم موی این عمل انجام می‌گرفت.

ص ۶۴: [کراسه سازی]... «از آنجا که کاغذهای پوستی دارای اندازه یکسان و شکل هندسی منظم نبود، ناگزیر بودند تا نخست کاغذها را به اندازه مورد نظر برش داده و سپس مورد استفاده قرار دهند...». مخاطب بی‌بضاعتی چون من از این تعریف سردرگم شد. آیا مدون خواسته «کاغذ پوستی» به معنی مصطلح امروزی را توضیح دهد یا کاغذی که از پوست حیوان به ویژه آهو (ورق آهو) ساخته می‌شده است؟!

ص ۶۶: مدون محترم دقت نکرده که مسطرها اندازه ثابتی داشته و تا به حال موردی مشاهده نشده که در یک مسطر فواصل نخ‌ها و خطوطشان قابل تغییر و کم یا زیاد شوند. بنابراین با عدم آگاهی بر این امر اشاره نموده که: «فاصله این نخ‌ها به اندازه فواصل مورد نیاز برای سطرها قابل تنظیم و تغییر بود». البته ناگفته نماند که اگر بنا به دلایلی از جمله تغییر قطع کتاب و نظایر آن مجبور می‌شدند که اندازه سطور تغییر یابد، قطعاً از مسطر دیگری با ساختار و فواصل متفاوت استفاده می‌کردند، نه اینکه همان مسطر «قابل تنظیم و تغییر» باشد. سپس ادامه می‌دهد: «کاتبان پس از تنظیم این نخ‌ها به شکل و اندازه مورد نیاز، کاغذ مورد نظر را روی مسطر قرار داده و با دست یا به وسیله مهره کشیدن اندکی فشار می‌دادند تا نشان نخ‌ها روی کاغذ بیفتد». البته مدون محترم توجه ننموده که حریر نازکی بر انگشت می‌پیچیدند تا رطوبت و چرک دست به کاغذ آسیب نزنند.

ضمن آنکه مدون محترم یک صفحه و نیم (ص ۶۷-۶۸) را به شواهد تاریخی مسطر در متون نظم و نثر اختصاص داده، در حالی که جای این‌گونه مباحث در تعلیقات و پی‌نوشت‌هاست، نه در متن اصلی و به نیت فربه‌سازی متن کتاب و چنین است در صفحات ۱۶۱-۱۶۳ و ۱۶۴-۱۶۵ و غیره.